

ترس آقای محمد رضا نیکفر از «دخالت بشردوستانه» در ایران

محبوب تیشه - شهاب برهان



آقای محمد رضا نیکفر به مناسبت تجاوز اشغالگرانه روسیه به اوکراین، که با ادعای دروغین «دخالت بشردوستانه» برای پیشگیری از «قتل عام مردم دونبسک به دست دولت اوکراین» توجیه می شود، مطلب کوتاهی با عنوان « بترسیم از ” دخالت بشر دوستانه” * نوشته اند و در آن پس از تعمیم نابجای سؤ نیت های سیاسی و سؤ استفاده های اقتصادی فاجعه باری که از این اصطلاح شده و می شود و ذکر چند نمونه تاریخی از جمله حمله به عراق در ۱۳۸۱ نوشته اند

ما هم باید از دخالت بشردوستانه بترسیم. ما نیز ممکن است موضوع چنین دخالتی شویم. ... ممکن « است از غرب و اسرائیل تلاشی نهایی برای تغییر رژیم و انتقال یک هیئت حاکم تازه با هواپیمای اختصاصی صورت گیرد. روس ها هم ممکن است بخواهند در بازی مرگبار «دخالت بشردوستانه» شرکت «کنند، برای حفظ رژیم موجود یا شاخه‌ای به جا مانده از آن

آقای نیکفر احتمال دخالت خارجی برای تغییر رژیم را ناشی از ” ضعف توان عمومی در درهم‌شکستن قدرت رژیم در لحظه‌ی تعیین‌کننده” دانسته و راه عقیم کردن چنین احتمالی را اینچنین شرح میدهد: ” خودآگاهی و توانمندی اجتماعی در نبرد برای آزادی و عدالت و برافکندن یوغ ولایت یک رکن اصلی امید به آن است که مردم ما به صورتی خودبنیاد به خواسته‌های دموکراتیک خود دست یابند “. البته آقای نیکفر در باره این که مردم ما چگونه به آن خود آگاهی و توانمندی اجتماعی برسند که به دست خودشان یوغ ولایت (و فقط یوغ ولایت!؟) را بر افکنند، ساکت است. او بیش از این نمی گوید که مردم برای خودرسانی از یوغ ولایت، باید به شرائط خودرسانی از یوغ ولایت دست یابند! من روی این راه حل ”

فلسفی” برای گرهی ترین معضل عملی ی سیاسی – اجتماعی در ایران مکث نمی کنم چون قصد ام پرداختن به دومین “سناریوی فرضی” آقای نیکفر است. سناریوی دوم چنین است

تجسم کنید بحرانی درگیر و کشاکش در درون کشور تنها گردد محور جامعه-دولت نباشد. مردم هم با « یکدیگر در گیر شوند. در یک سناریوی فرضی ترکیه را می بینیم که دخالت می کند تا ترک های ایران را در برابر کردها و فارس ها محافظت کند. سعودی ها دخالت می کنند تا از عرب ها دفاع کنند. از پاکستان هم ... ممکن است به یاری بلوچ ها بشتابند

آقای نیکفر در این پاراگراف به لحاظ مضمونی آشفته (در زیر به روشن شدن مضمون آن تلاش می کنیم)، ابتدا محور اصلی مبارزه را “جامعه-دولت” می گیرد؛ (بالاتر “تضاد اصلی” را “یوغ ولایت” گرفته بود که یقیناً با “دولت” فرق دارد از این ابهام و ایهام بگذریم تا بحث را پیچیده نکنیم)، سپس این فرض را پیش می کشد که در دوقطبی “جامعه-دولت”، شاید قطب “مردم” هم دلشان خواست با یکدیگر در گیر شوند. اما این درگیری بر سر چیست و چه مضمونی دارد یا خواهد داشت؟ آیا مردم کوچه و بازار “ناگهان” به سرشان می زند که با یکدیگر درگیر بشوند؟ آقای نیکفر ما را زیاد معطل پاسخ نمی گذارد، در ادامه می نویسد: « دخالت بشردوستانه” بی زمینه نیست. در نهایت تابع آن است که امور دخیل در پویش مسائل عمده در جامعه چه باشند». او زمینه “دخالت بشردوستانه” برای رژیم چینج را ذکر می کند: «ضعف توان عمومی در هم شکستن قدرت رژیم در لحظه تعیین کننده»، اما هرگونه اشاره به “امور دخیل در پویش مسائل” منجر به “درگیری درون مردم” را مسکوت می گذارد و از هر اشاره حتماً کوتاه به محتوا و مضمون این “درگیری درون مردم” خودداری می کند، تنها اشاره اش به این است که این “مردم در یک دوره ی تعیین کننده که در آن قدرت مرکزی سست شده است”، ناگهان به سرشان می زند و باهم درگیر می شوند! آیا ذهن خواننده ی هراسان از “درگیری مردم با مردم” که گویا الزاماً به “دعوت مداخله انساندوستانه” خارجی منجر خواهد شد به ناگزیر به این سمت نمی رود که پس به هر قیمتی شده باید از “سستی گرفتن قدرت مرکزی” (که ضامن پیشگیری از وضعیت هابزی “جنگ همه علیه همه” است) پیشگیری کرد؟ این آشفته فکری آقای نیکفر را که در همین نوشته خواهان تقویت مردم برای به زیر کشیدن “ولایت” است، به چه حسابی بگذاریم؟

آقای نیکفر در پاراگراف بالا به مضمون و محتوای “مردم” و به علت “درگیری” احتمالی درون مردم اشاره نمی کند ولی دسته بندی ها، جبهه – و- زیرجبهه هایی می سازد و نیروهای اصلی و فرعی درگیری را روشن می کند و میدان نبرد احتمالی را پیشاپیش ترسیم. نیکفر تلویحاً انگشت اتهام به سوی “ترک و عرب و بلوچ” به عنوان طعمه هائی برای “ترکیه و سعودی و پاکستان” برمی دارد. داخل این “زیر-جبهه” ی درون- مردمی (“ترک و عرب و بلوچ” که پیش زمینه های دخالت های “ترکیه و سعودی و

پاکستان" خواهند بود) یک "زیرجبهه" یا درواقع کلان جبهه ی دیگر هم درون "مردم" می گشاید و آن "ترک ها در برابر فارس ها و کردها" است ("ترکیه را می بینیم که دخالت می کند تا ترک های ایران را در برابر کردها و فارس ها محافظت کند"). عبارت "ترک ها علیه فارس ها و کردها" که پیش زمینه ی فرضی دخالت ترکیه در سناریوی مورد نظر آقای نیکفر خواهد شد؛ درواقع دو معنی دارد: ۱. موضوع اصلی دعوی درون-خلفی درواقع و در عمل، "ترک ها در برابر فارس ها و کردها" خواهد بود. ۲. در عبارت بالا آقای نیکفر با کنار هم گذاری "فارس ها و کردها" در برابر "ترک ها"، سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن روشن فکر پان فارس و پان ایرانی را آشکارا به معرض نمایش گذاشته است. "کردها" را به جبهه ی "فارس ها" اضافه می کند، کردها را از فهرست "اقوام" خطرناک و تباه شده ی مورد نظرش از جمله ترکمن ها کسر می کند، کردها را در برابر ترک ها تعریف می کند، علت این دسته بندی چیست؟ خواهیم دید. به نظر می رسد که عنوان اصلی مقاله ی نیکفر درواقع باید این باشد: «بترسید از روزی که دولت مرکزی تضعیف شود و ترک ها از ترکیه برای دخالت در "ایران" دعوت کنند». از این نکته بگذریم که آقای نیکفر، جمهوری آذربایجان را در این معادلات به کلی از یاد برده و از سناریوی "دخالت بشردوستانه" ی این جمهوری هیچ حرفی بر زبان نمی آورد. شاید از این رو که جمهوری آذربایجان را او نیز "ایران شمالی" و یکی از "استان" های ایران بزرگ می داند که پان ایرانیست ها آرزو دارند به آغوش ایران بزرگ برگردد همچنان که ولادیمیر پوتین می کوشد اوکراین را به آغوش روسیه بر گرداند!

به این ترتیب ملاحظه می کنیم که آقای نیکفر از "شکاف میان مردم" و از احتمال "درگیری درون مردم" حرف می زند، جبهه ها و زیرجبهه هایی برای رویارویی های فرضی خود تدارک می بیند و "مردم" فرضی مورد نظر خود را پیشاپیش به صفوف دوست و دشمن تقسیم می کند و حتی می داند که کدام کشورها به نفع چه گروههایی از این "مردم" وارد ماجرای دخالت های مورد نظر او خواهند شد. جای بسی شگفتی دارد که او پیشاپیش یک "جنگ داخلی" تمام عیار را پیش بینی می کند و با این همه نامی برای علت العلل آن جنگ فرضی ندارد. کوشش آقای نیکفر برای ایجاد جبهه ی متحد نژاد آریایی یا هندواروپایی یا "ایرانی الاصل" در یک سو (متشکل از "کردها و فارس ها") و یک زیرجبهه ی خطرناک خائن در سوی دیگر به سرکردگی ترک ها (بر "اقوام" غیر ایرانی)، همه برای آن است تا کل صورت مسئله ی ملی را از اذهان پاک کند و از آن یک کاریکاتور زنده و تحریک آمیز بسازد. آقای نیکفر! کردها هم برخلاف تصور شما به همین جبهه ی "اقوام" زیر ستم تعلق دارند. با اینکه شما زیرکانه دولت کردی در آن سوی مرزها را نادیده انگاشته اید، اما کردها هم خویشاوندان و هم تبارانی دارند که در کشور عراق یک دولت منطقه ای (به یمن "دخالت بشردوستانه" ی آمریکا) تشکیل داده اند و بنا به ارزیابی های

شما باید این احتمال را هم در نظر داشت که آن دولت هم برای "دخالت بشردوستانه" از کردهای این سوی مرزها بسیج شود.

اما راه حل آقای نیکفر برای پر کردن این شکاف "درون مردمی" چیست؟ راه حل ایشان این است: « رکن اصلی دیگر آن است که مردم دموکراسی را فقط در نفی نظام مستقر نبینند و اصول آن را در نوع مواجهه با یکدیگر هم رعایت کنند. بدون تفاهم، همبستگی و ارج‌شناسی متقابل، بدون مبارزه علیه تبعیض‌هایی که در فرهنگ و مرام عمومی هم ریشه‌دار هستند، جبهه‌ی مردم ضعیف خواهد بود، و شکاف‌هایی خواهد داشت که مبارزه علیه نظام مستقر را ضعیف می‌کند و از این نظر به "دخالت بشردوستانه" در دوره‌های بحرانی میدان می‌دهد. ممکن است آن شکاف‌ها دعوت‌کننده شوند برای «دخالت‌های بشردوستانه" به بهانه‌ی دفاع از این قوم در برابر آن قوم

نه، جناب نیکفر! معضل اصلی شکاف این نیست که مردم اصول دموکراسی را در قبال یکدیگر رعایت نمی‌کنند، شکاف در این است که یکی از حیاتی‌ترین اصول لازمه دموکراسی در یک کشور چند ملیتی (که شما هنوز آن‌ها را به عنوان ملیت به رسمیت نمی‌شناسید)، حق تعیین سرنوشت، به رسمیت شناختن هویت‌های ملی و حقوق سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن‌ها، از جانب ناسیونالیست‌های پان‌فارس انکار و سرکوب شده و می‌شود. تبعیض‌های ملی فاجعه‌باری را که از لحاظ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی از سوی قدرت مرکزی فارس محور بر ملت‌های "ناتنی" روا داشته شده و می‌شود، نمی‌توان با قلم موی "تبعیض‌هایی که در فرهنگ و مرام عمومی هم ریشه‌دار هستند" دوغاب مالید. این شکاف، نامی دارد، تاریخی دارد، مسئولی دارد، طرف متجاوز و سرکوبگر دارد، طرف تحت ستم و سرکوب دارد.

اساس مسئله ملی در ایران، اعمال تبعیضات بر ملت‌های زیر ستم و صرفاً ممنوعیت‌های زبانی نیست، مسئله، سیاسی است. این ملت‌ها باید حق به دست گرفتن سرنوشت خود، حق خودمختاری و خودمدریته داشته باشند، و اگر چنین حقی از آنان سلب شد، یا به هر دلیل موجه یا ناموجه از دید ملت فارس حاکم و غالب، صلاح خود دانستند، جدا شوند. نمونه‌ی جمهوری چندملیتی عراق مقابل چشم شما است.

اما آقای نیکفر در چه جایگاهی این ملت‌ها را از "مداخلات انساندوستانه" می‌هراساند و به آن‌ها راه نشان می‌دهد؟ از موضع یک روشنفکر ملت غالب؛ از موضع یک ملت استعمارگر که خود را صاحب خاک و مملکت می‌داند، که حق انحصاری خود می‌داند بر دیگران (که آن‌ها را "اقلیت‌ها" می‌نامد تا تبعیت‌شان از اکثریت فارس را توجیه کند) حکم براند و برای آنان تعیین تکلیف کند؛ از جایگاه ملتی که وظیفه و تکلیف دیگر ملت‌ها می‌داند نه فقط تن به سلطه سیاسی او بدهند، بلکه خود را در ایدئولوژی و فرهنگ پان‌فارس و زبان فارسی آسیمیله و منحل کنند؛ از جایگاه مخالفان حقوق اساسی ملت‌ها و حتا

همانطور که در نوشته آقای نیکفر می بینیم، منکرین وجود ملت ها و مسئله ملی در ایران؛ از جایگاه تمامیت ارضی مقدس که برای حفظ آن به خاک و خون کشیدن ملت ها میهن پرستی قلمداد می شود

اگر آقای نیکفر این ناسیونالیسم فارس مدار، مسئول، این متجاوز و این ستمگر سرکوبگر تبعیضکار را نه تنها با انگشت نشان نمی دهد و محکوم نمی کند، بلکه بجای آن " مردم " را به رعایت اصول دموکراسی، به تفاهم، به همبستگی و ارج شناسی و به عدم تبعیض در قبال یکدیگر نصیحت می کند، بخاطر آن است که خود در جایگاه روشنفکر همین ناسیونالیسم ملت غالب قلم می زند. سناریوی " شکاف های دعوت کننده " برای " مداخلات انساندوستانه " ترکیه و سعودی و پاکستان که ایشان ما مردم را از آن می ترساند، شکاف میان پیرامونی شدگان و مرکز فارس مدار است؛ شکاف طبقاتی، سیاسی، فرهنگی است که سبب شده است این مردمان خود را در کشور خود بیگانه ببابند. مسئول " شکاف های دعوت کننده " ستمگری و تبعیضکاری سرکوبگری ناسیونالیسم پان فارس مرکز گراست. نه با موعظه های پاپ اعظم صلحی برقرار می شود، نه با دعوت منکران اساس مسئله به صلوات فرستادن و آشتی کردن مردم، " شکاف های دعوت کننده " پر می شوند. مردمان جان به لب رسیده ای که شما از بالا و از موضع ملت حاکم و غالب، آن ها را " اقوام " می نامید، اگر خود را در زندان شما احساس نکنند، نیازی هم به یاری ترکیه و سعودی و پاکستان احساس "نخواهند کرد. " هیچ زنجیری به از سیری نباشد شیر را

وانگهی، این مردمی که آقای نیکفر به آشتی با صلوات دعوت شان می کند، یعنی این ملت های ساکن ایران، حتا اگر در انتزاع مثلا " فلسفی " ایشان بعنوان یک وحدت در نظر گرفته شوند، وحدتی متکثر و نه فقط متکثر، که متخالف و متضاد را تشکیل می دهند. نمی توان از ترکیب ملت سلطه گر و ملل تحت سلطه " ما " به وجود آورد. آنانی که سالگرد 21 آذر 1324، آن حرکت دموکراتیک و انقلابی پر دستاورد و بی سابقه در ایران را گرامی می دارند، با آنانی که سالگرد 21 آذر 1325 و خفه ساختن آن نهضت پیشرو و مترقی دموکراتیک توده ای و قتل عام هزاران هزار مردم آزاده و آزادیخواه و بازگشت خونین ارتجاع و استبداد و ملاکین و حکومت پلیسی را بعنوان " روز نجات آذربایجان ! " جشن می گیرند، با یکدیگر سنخیتی ندارند و از آن ها با هیچ صلوات و ماچ و بوسه ای یک " مردم " واحد در نمی آید

دیدیم که آقای نیکفر در این نوشته " ترک " را در برابر " فارس و کرد " تصویر می کند که در عوالم " فلسفی " آقای نیکفر قرار است ترکیه برای نجات اش " مداخله انساندوستانه " کند. آقای نیکفر با فرصت طلبی از فضای تبلیغاتی جنگی کنونی در اروپا، میان روسیه متجاوز به اوکراین و ترکیه که هیچ نقشه ای برای لشکر کشی و اشغال آذربایجان جنوبی ندارد، تقارن بی مورد ایجاد می کند. این قیاس مع الفارق، با سؤنیت صورت می گیرد تا حقیقت مسئله ملی در ایران و مسئول آن را در پشت دود جنگ تجاوزکارانه روسیه پنهان کند

ما، در پایبندی به اصول حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت ملت ها، در چهارچوب مخالفت خود با هرگونه مداخله تجاوزگرانه و اشغالگرانه بطور کلی، ضمن این که تجاوز اشغالگرانه فعلی روسیه به اوکراین را بی چون و چرا و بدون توجیه آن با هژمونی طلبی محکوم آمریکا و توسعه گری “ناتو”، قویا محکوم می کنیم، لازم به تذکر می دانیم که اولاً برخلاف آنچه آقای نیکفر القا می کند، هر مداخله خارجی الزاما با سؤنیت و برای اشغالگری و تجاوز نیست و ایشان آن را خیلی بیجا مطلق می کند و تعمیم می دهد (همین امروز افغانستان به مداخله انساندوستانه نیاز حیاتی دارد و کردها هم در دوره جنگ عراق به آن نیاز حیاتی داشتند و دولتی منطقه ای با همین مداخلات بیرونی ساخته شد)؛ ثانياً میخواهیم عمداً بی پروا و تحریک کننده بگوییم: چه کسی گفته است که مداخله فرضی ترکیه برای ترک های ایران سیاه تر از فاجعه تاریخی 21 آذر شاهنشاهی و سلطه جمهوری اسلامی و تداوم احتمالی شوونیسم فارس در دوران بعدی خواهد بود؟

اول مارس ۲۰۲۲ – ۱۰ اسفند ۱۴۰۰